

DOI: [10.30512/KQ.2023.19426.3579](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.19426.3579)

بایسته‌های اخلاقی و الزامات حقوقی باز توزیع ثروت در جامعه از دیدگاه قرآن*

حسین ناگهی^۱

حمید آریان^۲

چکیده

باز توزیع ثروت از مهمترین بحث‌های نظام اقتصادی اسلام است که در بسیاری از آیات مکی و مدنی بر آن تأکید شده است. هدف از انجام این تحقیق، دستیابی به نظر قرآن در این موضوع با توجه به جنبه‌های اخلاقی و حقوقی مرتبط با آن است. رهنمودهای اخلاقی و حقوقی قرآن در باز توزیع ثروت ناظر به حفظ آبروی نیازمندان و کاهش عملی و مؤثر فقر در جامعه است و مقایسه دیدگاه قرآن با دیگر مکاتب اقتصادی در حوزه باز توزیع ثروت، ضعف آنها را آشکار می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و برای استخراج نظر قرآن از روش تفسیر موضوعی بهره‌برده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از نظر قرآن، باز توزیع ثروت امری مطلوب و ارزشمند است که با هدف تأمین نیاز نیازمندان با حفظ کرامت آنان در بالاترین سطح و برحسب اولویت‌بندی آنان انجام می‌گیرد و دو شرط اخلاقی دارد؛ پرهیز از منت‌گذاری و استفاده از ساز و کار کمک پنهانی. همچنین، مطابق آموزه‌های قرآن، این کار با الزامات حقوقی ذیل پشتیبانی شده است: منتفع کردن نیازمندان از اموال ثروتمندان، حق دسترسی نیازمندان به ثروت‌های عمومی و وضع قوانین مالی مرتبط با رفع مشکل نیازمندان توسط مردم و دولت. واژگان کلیدی: قرآن، باز توزیع ثروت، بایسته‌های اخلاقی، الزامات حقوقی، حفظ کرامت نیازمندان، پرهیز از منت‌گذاری، ثروت‌های عمومی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (نویسنده مسئول)/

hng1364@gmail.com

۲. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران/ aryan@iki.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسأله

بازتوزیع ثروت از جمله مسائل مهم در اقتصاد است. دولت‌های طرفدار یا تابع نظام اقتصادی سرمایه‌داری، با دخالت در تعیین عوامل قیمت و کالاها (توزیع کارکردی) و با گرفتن مالیات از عوامل تولید، بخشی از ثروت را در اختیار گرفته، به سود طبقه کم‌درآمد هزینه می‌کنند (بار، ۱۳۶۷، صص ۲۶۲-۲۷۰). صرف هزینه برای نیازمندان از سوی این‌گونه دولت‌ها دارای دو خصوصیت بارز است؛ اول، از پشتوانه‌های اخلاقی بی‌بهره است؛ زیرا در قرن‌های اخیر نظریه غالب در اقتصاد بر این باور است که «اقتصاد علم است و علم باید مستقل از اخلاق گام بردارد». در نتیجه، علم اقتصاد باید در برابر هرگونه معیارهای ارزشی و احساسی ذهنی یا هنجاری، بی‌طرف و تأثیرناپذیر باشد. علم اقتصاد مانند فیزیک، علمی غیرارزشی است؛ پس می‌تواند و باید آزاد از قضاوت‌های ارزشی باشد (باتلر، ۱۳۸۷، صص ۱۰ و ۲۶۹-۲۷۰)؛ دوم، حمایت حقوقی آنان از نیازمندان تنها به عنوان یک ضرورت اجتماعی برای حفظ منافع سرمایه‌داران مطرح است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷). سابقه حمایت بازتوزیعی از نیازمندان در غرب به نیمه اول قرن نوزدهم بازمی‌گردد. این قرن علاوه بر اینکه اوج شکوفایی نظام سرمایه‌داری است، اوج وخامت وضعیت کارگران نیز محسوب می‌شود. در این دوران بود که دولت‌مردان با اعتصاب کارگران و شورش فقرا رو به رو شدند. در نتیجه، دولت‌ها به منظور از بین بردن فقر، سیاست‌های توزیع مجدد درآمد را وضع کردند تا از اعتصاب و شورش در جامعه جلوگیری کنند. با وجود اجرای این سیاست‌ها توسط کشورهای سرمایه‌دار، فقر از میان برداشته نشد و فاصله طبقاتی کاهش نیافت. به عنوان مثال، در کشور آمریکا حدود بیست میلیون نفر در گرسنگی مطلق به سر می‌برند و روز به روز بر دامنه فقر و شدت گرسنگی مردم افزوده می‌شود (بروان، ۱۳۷۱، ص ۱۰).

در این مقاله، شروط و بایسته‌های اخلاقی و الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت از منظر قرآن مورد تحقیق قرار می‌گیرد. تأکید ویژه بر بررسی شروط و بایسته‌های اخلاقی و الزامات حقوقی مسأله یادشده از دید قرآن، برای روشن شدن این حقیقت است که بر خلاف رویکرد دولت‌های سرمایه‌داری به مقوله بازتوزیع ثروت، در نظام اقتصادی اسلام توجه به نیازمندان، از سویی، ریشه در ارزش‌ها و اخلاق دارد و به منظور تهذیب و تزکیه نفوس مردم انجام می‌گیرد و از سوی دیگر، وضع قوانین حقوقی، برخاسته از یک عاطفه کور نیست که به منظور جلوگیری از شورش بر علیه طبقه سرمایه‌داری صورت گیرد؛ بلکه این قوانین در واقع الزامات و راهکارهایی عملی برای کاهش شکاف طبقاتی هستند.

بنابراین پژوهش پیش‌رو تلاش دارد، به سه پرسش محوری درباره بازتوزیع ثروت از منظر قرآن پاسخ دهد؛ ۱. اهمیت و هدف اصل بازتوزیع ثروت در اقتصاد اسلامی از منظر قرآن چیست؟ ۲. بایسته‌ها و شروط اخلاقی بازتوزیع ثروت در نظام اقتصادی اسلام از منظر قرآن چیست؟ ۳. الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت در نظام اقتصادی اسلام از منظر قرآن چیست؟

۲- پیشینه تحقیق

بازتوزیع ثروت در میان اندیشمندان اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته و آثاری چند در این باره تولید شده است. برخی از اندیشمندان، مبانی بازتوزیع ثروت را مورد تحقیق قرار داده‌اند؛ گروهی ادله لزوم آن را ذکر کرده‌اند و عده‌ای منابع مالی تعیین شده در اسلام را در قالب خط و مشی مالی اسلامی مورد تحقیق قرار داده‌اند.

هرچند درباره بازتوزیع ثروت در علم اقتصاد آثار بسیاری، اعم از کتاب و مقاله به رشته تحریر در آمده است؛ اما هیچیک از آنها به مسأله بازتوزیع ثروت از منظر قرآن با روش تفسیر موضوعی آیات نپرداخته است. با وجود این، به برخی آثار که تا حدی با مقوله بازتوزیع ثروت از دیدگاه اسلام ارتباط دارند، اشاره می‌شود.

۱. شهید سید محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» با رویکرد فقهی به مسأله وارد شده و در تشریح و تفسیر آن، از آیات قرآن چندین استفاده نکرده است.
۲. مرتضی صاحب فصول، در کتاب «شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت‌های قرآنی»، تحقیق مختصری درباره واجبات مالی انجام داده است. در این کتاب، دلالت روایات درباره واجبات مالی بازتوزیع ثروت تبیین شده است؛ اما آثار اخلاقی و برخی آثار حقوقی غیر مالی در این اثر یافت نشد.
۳. ندری و قلیچ در مقاله «جستاری پیرامون معیارها و چارچوب نظام توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی» صرفاً به معیارهای بازتوزیع ثروت در اسلام پرداخته‌اند.
۴. شوقی احمد دنیا، در کتاب «برداشت‌های اقتصادی از قرآن کریم» مفهوم بازتوزیع ثروت را مورد بررسی قرار داده؛ اما از نگاه قرآن مسأله مورد تحقیق این مقاله را بررسی نکرده است.
۵. حسین عیوضلو، در کتاب «عدالت و کارایی» نظریه توزیع مجدد ثروت و درآمد را از منظر اسلام به صورت بسیار کلی مفهوم‌شناسی کرده است.
۶. سیداحسان خاندوزی در کتاب «مدینه عادلانه» از ابعاد حقوقی و قواعد بازتوزیع ثروت سخن به میان آورده؛ اما شروط اخلاقی و الزامات حقوقی آن را از منظر قرآن مورد بحث قرار نداده است.
۷. سید محمدکاظم رجائی در فصل چهارم کتاب «معجم موضوعی آیات اقتصادی»، ادله لزوم اثبات بازتوزیع ثروت در اسلام را مطرح کرده؛ اما به شرایط و الزامات اخلاقی و حقوقی بازتوزیع ثروت از منظر قرآن نپرداخته است.
۸. محمدجواد توکلی در کتاب «اخلاق و اقتصاد اسلامی»، در بخش اول کتاب، مبانی اخلاق اقتصادی اسلام را با رویکرد غیر قرآنی تبیین کرده و بخش دوم آن را به مباحث تطبیقی اخلاق و اقتصاد اختصاص داده است.
۹. سیدمرتضی حسینی اصفهانی در «اسلام و راهکار فاصله طبقاتی»، از شروط و الزامات اخلاقی و حقوقی بازتوزیع ثروت در قرآن به صورت روش مند بحث نکرده است.

۳- مفاهیم پژوهش

۱-۳- بازتوزیع ثروت: در علم اقتصاد، بازتوزیع ثروت^۱ به سیاست‌هایی گفته می‌شود که برای کاهش نابرابری درآمدی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی، به منظور پیشبرد توسعه پیش‌بینی می‌شوند (رحمت‌نیا و افلاکی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). بازتوزیع ثروت در اقتصاد جزء مناسبات اقتصادی یک طرفه و در مقابل مناسبات دو سویه (مبادله) قرار دارد. روابط یک طرفه شامل آن دسته از مناسبات اقتصادی است که یک طرف نقش منفعل دارد؛ بر خلاف مبادله که هر دو طرف نقش فعال دارند. به عنوان مثال، کسب مال در قالب ارث و یارانه دولتی (هر نوع پرداخت انتقالی) از جمله مصادیق روابط یک طرفه است (خاندوزی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱). بازتوزیع ثروت به دو دسته کلی تقسیم می‌شود؛ الف) مناسبات بازتوزیعی عام مانند مکانیسم ارث که یک اصل ثابت و همگانی است، ب) مناسبات بازتوزیعی خاص که برای افراد یا گروه‌های ویژه تعبیه شده است مانند رفع محرومیت از طریق پرداخت‌های انتقالی مردم یا دولت. در این مقاله، بازتوزیع ثروت به معنای خاص مد نظر است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها همیشه مورد توجه عالمان و حاکمان بوده و نگرش‌های متفاوتی از سوی مکاتب اقتصادی درباره آن ابراز شده است. در نوشتار پیش رو، ذیل بررسی آیات قرآن به دیدگاه این مکاتب درباره بازتوزیع ثروت و کاستی‌های آن اشاره خواهد شد.

۲-۳- حقوق: اصطلاح حقوق دارای معانی و اقسام متعددی است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). در این پژوهش، مراد از حقوق، حقوق موضوعه است که در مقابل حقوق طبیعی قرار دارد. حقوق طبیعی بر اساس فطرت و عقل آدمی اعتبار می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱) یا برتر از اراده حکومت بوده و غایت مطلوب انسان است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۴۴-۶۱)؛ اما حقوق موضوعه مجموعه قواعدی است که برای تنظیم امور زندگی اجتماعی توسط شخص یا گروهی جعل و وضع می‌شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹).

۳-۳- الزامات حقوقی: مراد از الزامات حقوقی تکالیفی است که قانونگذار بر عهده یک قشر یا مجموعه یا همگان به عنوان وظیفه اجتماعی می‌گذارد و آنان موظف به انجام آن هستند و در صورت تخلف، مورد مؤاخذه (از سوی حاکمیت) و عقوبت (در سرای اخروی از سوی خدا) قرار می‌گیرند.

۴-۳- اخلاق: مقصود از اخلاق همه ملکات، حالات نفسانی و افعالی است که رنگ ارزشی داشته و قابل اتصاف به خوب و بد باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴ / مطهری، ۱۳۶۶، ص ۲۲). این تعریف از اخلاق، در مقابل تعریف اخلاق به «ملکات راسخ در نفس انسانی» قرار دارد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۳۱ / خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱ / نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲). اخلاق در تعریف برگزیده، معنای عامی دارد و شامل هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیرراسخ و هم

^۱ Redistribution Of Wealth

شامل اعمال و افعال اختیاری‌ای است که متصف به خوب و بد بودن می‌شود. از دومی مشخصاً فعل اخلاقی منظور است.

۳-۵- **شروط اخلاقی:** شرط به معنای مطلق تعهد است. شروط اخلاقی تعهداتی است که قبولی عمل اختیاری انسان به عنوان یک فعل اخلاقی و ارزشی در گرو تحقق آن‌هاست. توضیح اینکه شرط در اخلاق با شرط در فقه و حقوق لزوماً به یک معنی و از یک سنخ نیستند. شرط در فقه و حقوق دارای اقسامی مانند شرط نفوذ (در عقود و معاملات) و شرط صحت (در عبادات و معاملات) و شرط کمال و شرط قبول (در عبادات) است؛ اما بحث این مقاله در شروط بازتوزیع ثروت به عنوان یک عمل فقهی نیست؛ بلکه از شرط اخلاقی این فعل به عنوان عملی ارزشی و قابل اتصاف به خوب و بد سخن می‌گوییم که به معنای قبول آن عمل در نزد خدا، در مقابل حبط و پوچ بودن و عدم قبولی آن است. شرط قبول در فعل اخلاقی تقریباً با شرط قبول عبادت در فقه مشابهت دارد. بنابراین، وقتی در بازتوزیع ثروت از شرط اخلاقی آن سخن می‌رود، منظور شرط قبولی فعل اختیاری انسان است که متصف به خوب و بد بودن می‌شود.

۴- بازتوزیع ثروت از نظر قرآن، هدف و اهمیت

در اینکه در آموزه‌های اسلامی به ویژه، آیات قرآن به مسأله بازتوزیع ثروت در راستای برپایی عدالت اقتصادی توجه ویژه‌ای شده است، شکی نیست؛ اما باز نمودن هدف و اهمیت آن با استناد به آیات و روشن کردن ارزش آن این مدعا را بیشتر و بهتر مدلل می‌کند.

۴-۱- تأمین نیاز فقرا با حفظ کرامت آنان

برطرف کردن نیازهای مادی نیازمندان در سطح جامعه، یکی از وظایف لازم در جامعه اسلامی است. قرآن در رفتار بازتوزیع ثروت وضعی را مطلوب می‌داند که در آن کرامت نیازمندان در بالاترین سطح رعایت شود. توجه و تأکید بر مسأله حفظ کرامت نیازمندان در مکتب اقتصادی اسلام، اهمیتی دوچندان دارد در حالی که این مقوله جایگاه روشنی در مکاتب اقتصادی دیگر ندارد.

آیات «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاصُّونَ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (فجر: ۱۷-۱۸) که جزو سوره‌های مکی قرآن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۳۰)، علاوه بر تشویق افراد جامعه به تکریم ایتام، آنان را برای رفع نیاز مادی فقرا ترغیب می‌کند. نکته بسیار قابل توجه در این آیه، تأکید بر اکرام یتیم در فراز «لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» است. این جمله حاوی این پیام مهم است که در رسیدگی به افراد نیازمند جامعه مانند یتیمان، علاوه بر رفع گرسنگی، برطرف کردن کمبودهای عاطفی و حفظ کرامت آنها در اولویت قرار دارد و دست کم در جامعه اسلامی، رفتارها باید به سمتی هدایت شود که با مرگ سرپرست خانواده، فرزندان او احساس خواری نکنند. جمله مهم دیگر در آیه «لَا تَحَاصُّونَ» است. این فعل از ماده «حَصَّ» به معنی تحریص و ترغیب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۱). این فراز، افرادی را که دیگران را به صدقه‌دادن به افراد نیازمند سفارش نمی‌کنند، مورد مذمت قرار می‌دهد. مطابق آیات قرآن، منشأ این رفتار، چیزی جز مال دوستی نیست: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰/۸۹). در نتیجه، اکتفا کردن به رفع

نیاز مسکین را رفتار حداقلی تلقی می‌کند و از افراد جامعه می‌خواهد، همدیگر را به کار نیک بازتوزیع ثروت تشویق کنند تا این سنت در جامعه رواج پیدا کرده و مورد توجه همگانی قرارگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶).

حفظ کرامت در سوره‌های مدنی که به دوره برپایی جامعه و حکومت اسلامی تعلق دارند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. خداوند بر اساس اصل حفظ کرامت، در آیه ﴿وَلَا تَيْمَمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ (بقره: ۲/۲۶۷)، فراهم کردن امکانات شرافت‌مندانه را برای فقرا خاطر نشان می‌کند. بنابراین، افراد توان‌مند باید از انفاق اموال بی‌ارزش خویش خوداری کنند؛ بلکه باید مال ارزشمند خود را در این راه خرج کنند. در جمله ﴿وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ﴾، این حقیقت، بدینگونه بیان شده است که اگر افراد ثروت‌مند خود به عنوان فقیر می‌خواستند، اموال کم‌ارزش را در قالب کمک دریافت کنند، حتماً با بی‌میلی می‌پذیرفتند. هدف از تأکید قرآن بر حفظ کرامت نیازمندان، رسیدن آنها به سطح قابل قبولی از زندگی مادی است. بنابراین، قرآن دست‌یابی به سطح حداقلی از رفاه مادی در بازتوزیع ثروت را مردود می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۳)؛ ولی پس از قرن شانزدهم میلادی، بسیاری از مکاتب اقتصادی در مغرب زمین همچون مکتب سوداگری^۱، فیزیوکراسی^۲ و بیشتر کلاسیک‌ها^۳ هرگونه ارتباط اخلاق و ارزش‌های معنوی با رفتارهای اقتصادی را انکار کردند. اقتصاددانان دوره‌های اخیر مانند نوکلاسیک‌ها^۴ و سوسیالیست‌ها^۵، گرچه اندکی اهمیت توجه به

۱. سوداگرایی مکتبی است که اساس ثروت و قدرت را به صورت پول، طلا و نقره می‌داند. از نظر این مکتب، هر جامعه‌ای که در جمع‌آوری و اندوختن طلا و نقره خوب عمل کند، جامعه ثروتمندی تلقی می‌گردد (شارل، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲). سوداگرایی بر دو پایه استوار بود: ۱. برتری فلزات پربها بر دیگر ثروت‌ها، ۲. لزوم تأمین آذوقه و تسلیحات کشور (پورهامیون، ۱۳۲۸، ص ۱۲). از نظر تاریخی، اینگونه روش‌ها غالباً به جنگ و گسترش استعمار منجر می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۵، صص ۶۱-۶۲).

۲. فیزیوکراسی اولین مکتب اقتصادی است که به بیان قواعد علمی اقتصادی پرداخت و در شکل‌گیری اصول اولیه نظام اقتصاد سرمایه‌داری، بیش از سایر مکاتب اقتصادی اهمیت دارد. مبنای فکری این مکتب، بر پایه فلسفه «دنیسم» استوار است. بر اساس این فلسفه، خدا منشأ جهان هستی است و عالم طبیعت را بر اساس قانونمندی‌هایی به‌وجود آورده است که طبق آن‌ها، به صورت خودکار به حیات خویش ادامه می‌دهد و پس از خلقت، در جریان عالم هیچ دخالتی نمی‌کند (قدیری اصل، ۱۳۶۴، ص ۵۰).

۳. مکتب کلاسیک (نظریه لیبرالیسم اقتصادی)، بر اساس فلسفه اصالت فرد در امور اقتصادی، در سال ۱۷۷۶ در انگلستان توسط آدام اسمیت بنیان نهاده شد. او کتاب معروف خود را به عنوان «پژوهشی درباره ماهیت و علل ثروت ملل» انتشار داد و با این کتاب به عنوان بنیان‌گذار علم اقتصاد و مکتب کلاسیک شناخته شد (تفضلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). حداقل دخالت دولت در بازار (محنت‌فر، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)، رفتار اقتصاد بر پایه منافع شخصی، عدم تضاد بین منافع شخصی و اجتماعی (تفضلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹) مهمترین اصول و عقاید کلاسیک‌ها به‌شمار می‌آید.

۴. مکتب نوکلاسیک، یکی از مکاتب اقتصادی است که با پایه قرار دادن نظریات کلاسیک‌ها، اقتصاد را از سطح کلان به سطح خرد کشید و رفتار فرد و بنگاه تولیدی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از طرف دیگر، هر دو طرف عرضه و تقاضا را در تجزیه و تحلیل اقتصادی داخل کرد (دادگر، ۱۳۸۳، صص ۳۵۶-۳۵۸).

اخلاق را دریافتند؛ اما در نظر آنها، انگیزه اخلاقی صرفاً برای نوع‌دوستی عاطفی یا شهرت و محبوبیت است (بُدن، ۱۳۴۳، صص ۲۱۴-۲۹۵ و ۲۹۶-۳۲۱ و ۳۲۲-۳۲۱). به علاوه، برخی تعارض میان پرهیزکاری و اقتصاد را به سخره می‌گیرند و با تشبیه جامعه انسانی به کندوی عسل، سعی دارند بگویند رذیلت‌ها، امیال و افعال خودبینانه موجب خیر همگانی و رفاه عمومی می‌شود (رابینسون، ۱۳۵۳، ص ۲۱).
ناگفته نماند، هرچند تأمین کرامت از ارزش‌های بسیار بالایی انسانی مورد تأکید قرآن است؛ اما اسلام با فقر اختیاری به شدت مخالف است. بر اساس روایات، تقاضای کمک از مردم بدون نیاز مالی درست نیست و اگر انسان بدون احتیاج شدید دست به گدایی دراز کند، حرام است^۲. افراد جامعه باید با تلاش خود به زندگی کرامت‌مندانه دست‌یابند و تنها در صورتی که امکان تلاش اقتصادی نباشد یا این تلاش برای تأمین کرامت کفایت نکند، آنگاه نوبت رفتار بازتوزیعی تا سر حد کرامت می‌رسد. البته، معیار برخورداری نیازمندان از معیشت کرامت‌مندانه، کاملاً عرفی است و به تناسب شرایط در هر زمانی متفاوت است. توجه به این نکته هم در هدف و میزان بازتوزیع ثروت و هم در روش دستگیری از محرومان، در بردارنده تذکرات مهمی است.

۴-۲- اولویت‌بندی نیازمندان

از دیگر آموزه‌های مهم قرآنی در بازتوزیع ثروت، لزوم اولویت‌بندی نیازمندان است. طبق آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲/ ۲۱۵)، گروه‌های نیازمند در چهار دسته به صورت طولی اولویت‌بندی شده‌اند: ۱. خویشاوندانِ نیازمند، ۲. نیازمندان دائمی بی‌سرپرست، ۳. نیازمندان دائمی عادی و ۴. نیازمندان موقت. بر این اساس، در کاهش فقر باید اولویت‌بندی نیازمندان در رأس توجه قرارگیرد. لازمه این مهم، توقف بازتوزیع غیرهدفمند و کور در سطح جامعه است. از آثار مهم اولویت‌بندی ایفای نقش فعال افراد جامعه در لایه‌های مختلف در عملیاتی کردن بازتوزیع ثروت است که نهایتاً بخش بسیار زیادی از افراد فقیر جامعه از دایره فقر بیرون می‌روند (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸).

علاوه بر گروه‌های یادشده، قرآن نیازمندانی را که از اظهار نیاز خودداری می‌کنند، در اولویت رسیدگی قرار می‌دهد. بر اساس آیه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲/ ۲۷۳)، افرادی که از اظهار نیاز خودداری می‌کنند، در صدر اولویت بازتوزیع

۱. مکتب اقتصادی سوسیالیسم در مقابل تعالیم فردگرایانه لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و بر خلاف این مکاتب که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارند، این اندیشه بر جمع‌گرایی و سود همگانی تأکید دارد. مهمترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی، تکیه بر برتری جامعه و سود همگانی بر فرد و سود فردی است (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۷).
۲. «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرَفٍ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنْزَهُوا عَنْهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۰) و «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِيِّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۳۳).

ثروت قرار دارند. این آیه در شأن عده‌ای از مهاجران نازل شده است که دارایی‌های خویش را در مکه رها کردند و پس از هجرت، در مدینه به جهاد در راه خدا پرداخته‌اند. آنها در این راه از تأمین معاش خود بازمانده، دچار فقر شده بودند؛ اما هرگز اظهار نیازمندی نمی‌کردند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۱۵). با توجه به اینکه شأن نزول آیه منحصص عموم آیه نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ [الف]، ج ۱۲، ص ۴۹۸)، آیه با اطلاق خود شامل همه زمان‌ها می‌شود. از این رو، آیه شریفه بهترین مصرف صدقات را برای فقرایی می‌داند که به دلیل عواملی مانند دشمنی، بیماری یا طلب علم، نیازمندی شدید پیدا کرده‌اند و توانایی یا امکان انجام کار را ندارند و نیازمندی که اهل عفت و عدم اظهار نیاز هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹۹).

۵- شروط یا بایسته‌های اخلاقی بازتوزیع ثروت

بازتوزیع ثروت در نظام اقتصادی اسلام مشروط به شرایط خاص اخلاقی و متکی بر یک سلسله الزامات حقوقی است که در ادامه، آنها را با استناد به آیات بیان می‌کنیم. شرط اخلاقی در مقابل «حبط عمل» قرار دارد. حبط به معنای بطلان عمل و از تأثیر افتادن آن در دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۶۷). توضیح اینکه بازتوزیع ثروت یک عمل اقتصادی است و کار بست آن در جامعه یقیناً باعث کاهش چشمگیر فقر و کم‌شدن فاصله طبقاتی فاحش در جامعه می‌شود؛ اما از منظر اسلام، رعایت نکردن شروط اخلاقی بازتوزیع ثروت، سبب حبط و از بین رفتن عمل خواهد شد.

۵-۱- لزوم استفاده از ساز و کار کمک پنهانی

از منظر قرآن، اجرای بازتوزیع ثروت باید با حفظ شروط اخلاقی صورت گیرد. این کار در دو شکل آشکار و پنهان رفتاری کاملاً باید آمیخته با اخلاق باشد. قرآن در این میان، بر کمک پنهانی تأکید دارد. آیه ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (بقره: ۲۷۱/۲)، به دو گونه کمک آشکار و پنهان اشاره می‌کند و هر دو نوع پرداختن کمک و صدقه مورد ستایش خداوند قرار گرفته است؛ زیرا آثار نیکویی بر هر یک از آنها مترتب است. صدقه آشکار تشویق و دعوت عملی مردم به کار نیک و باعث دلگرمی و برطرف شدن ناامیدی از جانب نیازمندان است. همچنین، صدقه پنهانی از ریا و منت و اذیت دور است؛ زیرا فقیر شناخته نمی‌شود و فایده دیگر آن محفوظ ماندن آبروی فقیر است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۳۹۷-۳۹۸).

از فراز «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» استفاده می‌شود که کمک‌های پنهانی بهتر و بایسته‌تر از ساز و کارهای رسمی است. رسول خدا (ص) درباره کمک پنهانی می‌فرماید: صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۱). نیز، آن حضرت فرموده‌اند: مردی که پنهانی به دیگران کمک می‌کند به گونه‌ای که اگر با دست راست پرداخت کرده، دست چپ او نفهمیده است، در روز قیامت زیر سایه خداوند قرار خواهد گرفت (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۶۱). البته، کمک پنهانی منافاتی با شناسایی نیازمندان واقعی در جامعه ندارد. بنابراین، شناخت صحیح افراد ناتوان در جامعه لازم است (جوادی‌آملی،

۱۳۸۸ [الف]، ج ۱۲، ص ۴۶۲؛ اما بعد از فرایند شناخت، ساز و کار بهتر در مقام اجرا، کمک پنهانی و غیرعلنی است.

۵-۲- پرهیز از منت‌گذاری و اذیت

پرهیز از منت و اذیت دو اصل دیگر اخلاقی بسیار مهم در باز توزیع ثروت بین نیازمندان است. در آموزه‌های قرآنی، این دو اصل مهم اخلاقی ملاک اجرایی کردن باز توزیع ثروت به شمار می‌آید. خداوند در آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُشْعُرُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲۶۲/۲) این مسأله را بیان کرده است.

کلمه «مَنًّا» به معنای بخشیدن نعمت مهمی است که با سخن آن را به رخ بکشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۷۷). هر انسانی با فطرت خویش می‌داند، این رفتار جلوه بسیار زشتی دارد. با توجه به اینکه کلمه «ثُمَّ» نوعاً حرف عطف است و در معنای تراخی و فاصله بین طرفین عطف به کار می‌رود (جمعی از اساتید حوزه، ۱۳۸۶، ص ۹۳) و با عنایت به اینکه منت‌گذاردن و اذیت‌کردن در آیه با کلمه «ثُمَّ» عطف شده است، از کلام خداوند برداشت می‌شود، افرادی که انفاق می‌کنند و در ادامه، انفاق خود را به منت و آزار آورده نمی‌کنند، پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است. بنابراین، از ملاک‌های اجرای باز توزیع ثروت این است که علاوه بر اینکه هنگام پرداخت انفاق، باید از منت و اذیت دوری کرد، در زمان‌های بعد نیز نباید منتی بر گیرندگان انفاق گذاشته شود و این کمال عنایت خداوند در خدمت‌رسانی افراد جامعه به یکدیگر را می‌رساند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ [الف]، ج ۱۲، ص ۳۴۲).

با دقت در سیره عملی معصومان می‌توان گفت، توجه به اصل عدم منت و اذیت در برخورد با نیازمندان علاوه بر اینکه باید در حوزه اخلاق فردی مورد توجه واقع شود، در اخلاق سیاسی و اجتماعی نیز باید مورد توجه حاکمان قرار گیرد؛ یعنی حاکمان هم در اداره امور جامعه و هم در برخورد با مردم باید مراقب باشند تا کارها و خدماتی که در جهت رفاه حال عموم جامعه انجام می‌دهند، به دور از منت و اذیت باشد. در این باره سفارش امام علی (ع) به مالک اشتر چنین است: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَىٰ رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرِيدِ يَمَّا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَشَبَّحَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرِيدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۴). پرهیز از اینکه احسانت را بر رعیت منت‌گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به رعیت وعده‌ای دهی و خلاف آن را به جای آوری، چرا که منت موجب بطلان احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق است. در نتیجه، ارائه خدمات عمومی از قبیل برقراری امنیت جامعه، تأمین استقلال و آزادی شهروندان، رساندن آنان به مرز خودکفایی در تولید و سایر خدمات کشورداری که از سوی حاکم جامعه انجام می‌گیرد، از سنخ احسان است و منت‌گذاری سبب نابودی اجر خدمت او خواهد شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ [الف]، ج ۱۲، ص ۳۴۴).

۶- الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت

در مکتب اقتصادی اسلام تنها به ذکر شروط اخلاقی بازتوزیع ثروت اکتفا نشده؛ بلکه الزامات حقوقی ویژه‌ای نیز، برای آن وضع شده است که به لحاظ حقوقی پشتوانه آن را تکمیل و سازوکار اجرایی‌اش را تضمین می‌کند. در این محور به این الزامات بر اساس آیات قرآن پرداخته می‌شود.

۱-۶- وضع الزامات حقوقی برای بازتوزیع ثروت

قرآن کریم به صرف توصیه کلی درباره بازتوزیع ثروت اکتفاء نکرده است؛ بلکه خداوند برای قشرهایی از جامعه که به دلایل موقت یا دائم امکان تأمین زندگی خویش را ندارند، حقوقی وضع نموده است. البته، وضع حقوق بازتوزیع در قرآن به هیچ‌وجه به معنای «مساوات‌گرایی» و «برابری‌طلبی کامل» همه افراد جامعه نیست که بر اساس آن همه اعضای جامعه بدون در نظر گرفتن موقعیت، توانایی و انگیزه‌ها باید در آمدی یکسان داشته باشند. این آموزه قرآنی در حوزه بازتوزیع ثروت، بر خلاف آن ایده‌ای است که باور دارد افراد جامعه در زمینه‌های حقوقی و سیاسی با هم برابر هستند (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷). آیات ذیل ناظر به مطلب فوق الذکر است: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلَفَيْنِعْمَةَ اللَّهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نحل: ۷۱/۱۶)؛ و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است. و [لی] کسانی که فزونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان خود نمی‌دهند تا در آن با هم مساوی باشند. آیا باز نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ ﴿أَلَمْ يَفْضَلْهُمْ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ حَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف: ۳۲/۴۳)؛ آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است. خداوند در این آیات به صراحت بیان کرده که بهره‌مندی اقتصادی افراد و رتبه‌های اجتماعی آنان یکسان نیست. بنابراین، تفاوت در آمدی از سنت‌های جامعه و مبنای آزمایش انسان است و برابری اجباری درآمدها مصداق ناعدالتی است (مطهری، ۱۳۸۲، صص ۵۴-۵۷). البته، این امر نباید مانع از برطرف شدن نیازهای محرومان شود. برای دستیابی به این هدف، خداوند تکالیف مالی برای ثروت‌مندان وضع کرده است که بر اساس آن، باید از اموال خصوصی خویش به فقرا بپردازند.

درست است که نظام سرمایه‌داری با صاحب حق بودن نیازمندان در منابع جامعه مشکلی ندارد؛ اما برخلاف قرآن، میزان بسیار محدودی از بهره‌مندی برای آنان قائل است. در این نظام، حمایت از نیازمندان فاقد مبنای فلسفی و دینی بوده (میرمعزی، ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۶) و تنها به منظور جلوگیری از انهدام نظام سیاسی حاکم بر جامعه و حفظ طبقه سرمایه‌دار، قوانینی به نفع افراد ضعیف جامعه وضع می‌کنند. حقیقت وضع این قوانین که به عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح می‌شود، حفظ اموال سرمایه‌داران است (باتلر، ۱۳۸۷، ص ۲۵۲). برخلاف این نظام، وضع حقوقی بازتوزیع در قرآن از طرف خداوند، نشأت یافته از یک

عاطفه کور نیست و برای جلوگیری از فروپاشیدن جامعه قرار داده نشده است و پرداخت مالی حداقلی هم مورد قبول نیست؛ بلکه برای افراد محروم و بی بضاعت حق دسترسی به ثروت‌ها و سرمایه‌های عمومی قرار داده شده است که در ادامه، در دو محور فرعی بیان می‌شود.

۶-۱-۱- حق دسترسی فقرا به ثروت‌های عمومی

حق دسترسی محرومان به ثروت‌ها و سرمایه‌های عمومی از جمله الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت از منظر قرآن است که در نظام اقتصادی اسلام به منظور کاهش فقر وضع شده است. انسان‌ها از لحاظ خصوصیات و صفات نفسانی، فکری و بدنی متفاوت هستند. همچنین، «کار» اساس مالکیت افراد است و بر پایه آن حقوق افراد تعیین می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، صص ۷ و ۱۲۴). تفاوت انسان‌ها در خصوصیات گفته شده، موجب تفاوت درآمد در میان افراد جامعه می‌شود و همین امر، شکاف طبقاتی را در پی دارد. خداوند یکی از راهکارهای کاهش شکاف طبقاتی را در آیه ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر: ۷/۵۹) بیان کرده است. این آیه اولویت داشتن نیازمندان در بهره‌مندی از «فیء» را به عنوان بخشی از اموال عمومی تأکید می‌کند. کلمه «فیء» مصدر فعل «فاء/ یفیء» بوده که در لغت به معنای رجوع و بازگشت است (ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳۵) و در فقه به آن بخش از غنایم اطلاق می‌شود که بدون جنگ و خونریزی، به دست جامعه اسلامی می‌رسد (صدر، بی‌تا، ص ۷۹۵). «فیء» مختص خدا و رسول خدا (ص) است و بدون اجازه آنان نمی‌توان «فیء» را مصرف کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۲۷). صاحب حق بودن پیامبر اکرم (ص) نسبت به «فیء» به خاطر جایگاه حکومتی ایشان است (ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲). این حق بعد از پیامبر (ص) به امامان معصوم (ع) تعلق دارد و آنها بر اساس مصلحت و نیاز جامعه، موارد مصرف آن را تعیین می‌نمایند (طوسی، ۱۴۰۷ [الف]، ج ۴، ص ۱۳۴).

تعلق گرفتن «فیء» به گروه‌های مورد اشاره در عبارت «وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» به معنای اولویت آنها در بهره‌مندی است؛ یعنی در صورت پرداخت سهم نیازمندان، قابلیت استفاده‌های دیگر برای عموم و جامعه را پیدا می‌کند. شهید صدر بر این باور است که تعلیل در عبارت «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، بیانگر معنای عامی است که اشاره به حکمت «فیء» دارد. ایشان از این فراز اصل توازن اجتماعی را به عنوان یکی از رکن‌های اساسی اقتصاد اسلامی برداشت می‌کند. از مهمترین آثار این اصل، مردود بودن فاصله فاحش طبقاتی در جامعه از منظر خداوند است (صدر، بی‌تا، ص ۷۹۹). حرف «کئی» در آیه شریفه با «لام جاره» همراه نیست و هرگاه حرف «کئی» با «لام جاره» همراه نباشد، مفید معنای تعلیل است (عباس حسن، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۲۳ و ج ۴، ص ۴۲۸). به همین دلیل، دلالت این فراز بر علیت دلیلی بر صحت سخن ایشان است یا دست کم آن را مورد تأیید قرار می‌دهد.

اولویت در برخورداری این گروه‌ها از منافع «فیء» و اصل توازن اجتماعی، مورد توجه برخی از مفسران نیز قرار گرفته است و از آن، قاعده «ممنوعیت شکاف فاحش طبقاتی و گردش دارایی‌های جامعه در

میان اغنیا» را استخراج کرده‌اند؛ زیرا ثروت‌های جامعه از آن گروهی خاص نیست و باید در میان مردم در گردش باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ [ب]، ص ۵۰ و صص ۲۲۱-۲۲۲). از این رو می‌توان گفت، بهره‌مندی افراد کمتر برخوردار در ذیل دایره «فیء» و توزیع «فیء» میان ایشان و تصریح به گردش نکردن ثروت‌ها در دست اغنیا، بیانگر تأکید بسیار ویژه خداوند و الزام حقوقی برای فراهم کردن حق دسترسی تهی‌دستان به ثروت‌های عمومی است.

۶-۲- وضع حقوق مالی به عهده عموم توانگران و حکومت

قرآن به منظور تحقق بخشیدن به کاهش فقر در سطح جامعه، حقوقی مالی ویژه‌ای را به عهده افراد توانمند نهاده است. این حقوق در دو دسته جای می‌گیرد؛ بخشی شامل دستورات مالی به عهده عموم مردم است و بخش دیگر، قراردادن منابع مالی از سوی افراد در اختیار دولت است که به وسیله آن بتواند وظایف خویش را در محرومیت‌زدایی عملیاتی بکند. به نظر شهید صدر، مردم و دولت در عرض هم موظف به انجام این وظیفه هستند. البته، مردم بر اساس اخوت اسلامی وظیفه دارند، تنها نیازهای اضطراری و شدید مردم محروم را بر آورده بکنند؛ اما دولت موظف است، نیازهای آنها را در حد کفاف برآورده سازد (صدر، بی‌تا، صص ۷۷۳-۷۷۴). طبعاً عملی ساختن درست و هدف‌مند این موارد، توسط آحاد جامعه و دولت موجب کاهش شدید فقر از سطح جامعه می‌شود.

تأکید قرآن بر نقش دولت در کمک‌رسانی هدفمند به اقشار کمتربرخوردار از یک سو، و فراهم کردن ابزار و ساز و کارهای مالی برای آن از سوی دیگر، در تقابل کامل با مینا و بنای برخی از مکاتب اقتصادی باورمند به بازتوزیع ثروت قرار دارد. برخی از اقتصاددانان با اینکه مخالف با اصل بازتوزیع ثروت نیستند؛ اما معتقدند، دخالت دولت در عرصه اقتصاد و ساز و کار طبیعی حاکم بر بازار به منظور کاهش فقر، باعث بدتر شدن وضعیت فقر در جامعه می‌گردد. بنابراین، دخالت دولت در فرایند بازتوزیع، عملی ضد عدالت است. بر اساس نظر آنان، دولت صرفاً باید از استفاده نادرست امکانات موجود جلوگیری کند (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۵۹). فیلسوفانی مانند نوزیک از این نظریه دفاع علمی کرده‌اند. نوزیک با مقدم کردن اصل آزادی بر عدالت معتقد است که آزادی این حق را به افراد می‌دهد که از ثمره کار خود بهره ببرند و هیچ فردی حتی بر گردن آنها ندارد. بنابراین، نباید نگران طبقات محروم بود (بلوم، ۱۳۷۳، صص ۹۲۴-۹۳۲). بدین جهت، ثروتمندان و حکومت هیچ وظیفه‌ای در برآورده کردن نیاز طبقات محروم جامعه ندارند، حتی اگر انسانی از گرسنگی بمیرد (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

اما از نظر قرآن، وظیفه آحاد مردم در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. با توجه به آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره: ۲/۲۱۹) و آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلْسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ (معارج: ۷۰/۲۴-۲۵)، تکالیف حقوق مالی تنها به پرداخت خمس و زکات محدود نیست. در روایتی از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که مردی نزد امام حسین (ع) آمد و از ایشان درباره معنای «حَقٌّ مَعْلُومٌ» در آیه شریفه سؤال کرد. امام حسین (ع) در پاسخ فرمودند: حق معلوم، بخشی از مال است که زکات و خمس نیست. مؤمنان این بخش از دارایی خود را باید

کنار بگذارند. آن مرد گفت: اگر زکات و خمس نیست، پس چیست؟ امام فرمودند: مقداری که شخص از مال خود کنار می‌گذارد، زیاد باشد یا کم، به اندازه‌ای است که توانایی ادای آن را دارد. آن مرد پرسید: انسان باید با آن چه بکند؟ امام(ع) فرمودند: با آن صلّه رحم می‌کند، به ضعیفی کمک مالی می‌کند، بار هزینه‌ای را از دوش کسی بر می‌دارد، یا در راه خدا به برادری کمک می‌کند و او را از مشکلی می‌رهاند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۰). لازم به ذکر است، این حق تعیین شده، تنها در اموال متقین مقرر نشده است، بلکه همگانی است و تکیه بر متقین برای اشاره به این است که متقین با فطرت پاکی که دارند، می‌فهمند نیازمندان در دارایی‌های آنها صاحب حق هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۶۹).

البته، مفسران درباره چیهستی حق یادشده نظر واحدی ندارند. برخی حق را به زکات که یک واجب مالی است، معنکرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۳۸). عده‌ای معتقدند، «حق» در آیه، واجبات مالی و غیر مالی را در برمی‌گیرد (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۸۴) که در این صورت، آیا تأمین مالی نیازمندان، تنها در حد واجبات مالی از قبیل زکات است یا تأمین مالی واجبی در کنار سایر واجبات مالی است؟ عموم فقهاء به غیر از بزرگانی مانند شیخ صدوق، حق را بر استحباب حمل کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۸). البته، قرائن موجود در روایات تفسیری ذیل آیه، نظر فقهاء را تأیید می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، صص ۴۹۷-۵۰۰). شیخ طوسی در اولین مسأله مورد تحقیق در بخش زکات از کتاب «الخلافا» به این پرسش پاسخ داده است که آیا در زکات، حق واجب دیگری غیر از اصل زکات وجود دارد یا خیر؟ ایشان برخلاف برخی از عالمان اهل سنت، وجوب حقی به نام «حق یوم حصاد»^۱ را انکار می‌کند و چنین حقی را مخالف روایات اهل بیت(ع) و اجماع فقهاء امامیه می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ [ب]، ج ۲، ص ۵). ظاهر فرمایش ایشان این است که در مقام انکار هر حقی نیست؛ بلکه حق دیگری به نام حق حصاد را انکار کرده است.

البته، بر اساس فقه شیعه، در حکومت اسلامی، حاکم برای تثبیت نظم و برقراری عدالت اجتماعی و از میان برداشتن کاستی‌های اقتصادی می‌تواند هر چه را به مصلحت جامعه اسلامی باشد، به عنوان منابع مالی حکومت اسلامی دریافت کند. مانند حکم حکومتی که امیرالمؤمنین علی(ع) در پرداخت زکات اسب مقرر کرد (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۷۷) که ظاهراً این حکم حکومتی، مخصوص به همان زمان بوده است و حضرت با توجه به شرایط خاص حکومتی، این اقدام را انجام داده‌اند. مصرف انفال و مصرف خمس و زکات نیز از جمله ابزارهای مالی است که در اختیار حکومت قرار دارد و به منظور کاهش فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد که در ادامه، به آنها اشاره می‌شود.

۱. حق یوم حصاد یا حق روز بهره‌برداری در نظر گرفتن حقی از میوه‌ها و حبوبات برای فقراست که در روز چیدن میوه‌ها و غلات به آنها پرداخت می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۶۳). فقهاء درباره این حق، نظر واحدی ندارند. بعضی معتقدند، همان زکات واجب است؛ اما در بسیاری از روایات اهل بیت(ع) و روایات اهل تسنن، این حق، غیر از زکات معرفی شده است و منظور از آن، چیزی است که به هنگام حضور مستمند در موقع چیدن میوه و یا دروکردن زراعت به او داده می‌شود و حد معین و ثابتی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، صص ۶-۷).

۶-۲-۱- مصرف انفال

خداوند در آیه اول سوره انفال، «انفال» را به عنوان ابزاری مستقل در اختیار حکومت قرار داده است تا برای منافع عامه و رسیدگی به نیازمندان مستحق از آنها بهره ببرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال: ۱/۸). انفال جمع «نفل» به معنای زیادی بر واجب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۲۰). این کلمه مفهوم وسیعی دارد و از سرزمین‌های دشمنان که بدون جنگ به تصرف نیروهای اسلام درآمده است تا آبادی‌هایی که اهالی‌اش از بین رفته یا دیار خود را ترک کرده‌اند که «فیء» نام دارد و نیز زمین‌های موات، کوه‌ها، بستر رودخانه‌ها، خرابه‌ها و اموال بدون وارث و غنائم جنگی همه را شامل می‌شود (همدانی، ۱۴۳۸، ج ۱۹، صص ۳۹۴-۴۰۶). آیه شریفه، مالکیت حقوقی انفال را متعلق به خدا و رسول خدا می‌داند. همچنین طبق روایات، این اموال بعد از پیامبر تحت اختیار امام معصوم (ع) است^۱ تا بر اساس مصلحت و نیاز جامعه، موارد مصرف آن را تعیین نماید (طوسی، ۱۴۰۷ [الف]، ج ۴، ص ۱۳۴). روشن است که اختصاص انفال به پیامبر و امام به عنوان ملک شخصی ایشان نیست، بلکه آنها به عنوان حاکم جامعه، این اموال را در اختیار دارند (ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲) تا در مصارف منافع عامه، از جمله رفع محرومیت هزینه کنند.

۶-۲-۲- مصرف خمس و زکات

قرآن در آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (انفال: ۴۱/۸)، گرفتن خمس به عنوان یکی از ابزارهای مالی را در جهت بازتوزیع ثروت در بین نیازمندان مقرر کرده است. «غنم» در لغت به معنای دست‌یابی به چیزی بدون زحمت است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۶). برخی معنای اولیه آن را دست یافتن بر چیز سودمند مثل گوسفند دانسته‌اند. البته، این کلمه با گذشت زمان در مورد غنائم جنگی شهرت یافته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱۵). گروهی غنم و غنیمت را دست‌یابی به درآمد از راه تجارت یا صنعت یا جنگ می‌دانند و معتقدند، این آیه با توجه به اقتضای نزولش بر غنیمت جنگی منطبق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۸۹). البته، مورد نزول منحصص آیه نیست. بنابراین، خمس به تمامی سودهایی که از کسب به دست می‌آید، حتی شامل مرواریدهای به دست آمده از دریا و معادن و گنج و دیگر موارد نیز می‌شود. (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۲)

با توجه به حصر استفاد از عبارت «لِلَّهِ خُمُسُهُ...»، مصارف خمس منحصر در موارد شش‌گانه ذکر شده است و هر کدام از گروه‌های مشخص شده به طور مستقل دارای سهمی هستند (قطب راوندی،

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْفَيْءُ وَالْأَنْفَالُ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةُ الدَّمَاءِ وَ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرَبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ الرَّسُولِ».

۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۳ / فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵۰ / اردبیلی، بی تا، ص ۲۰۹). بر اساس عبارت «لِلرَّسُولِ»، بخشی از سهم خمس متعلق به پیامبر (ص) است. البته، تعلق این سهم به دلیل منصب حکومتی ایشان است نه اینکه جزء اموال شخصی ایشان به حساب آید. به عبارتی، خمس نوعی مال حکومتی است که در اختیار پیامبر (ص) قرار دارد (منتظری، ۱۳۶۳، ص ۲۶۷).

خداوند در آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ (حج: ۲۲/۴۱)، یکی از سه اصل حکومت مؤمنان را استفاده از ساز و کارهایی مانند زکات برای رسیدگی به نیازمندان اعلام می کند. عبارت «مَكَّنَّاهُمْ» به معنای نیرومند ساختن مؤمنان است تا بتوانند هر کاری را بدون اینکه مانعی بر سر راه آنان باشد، انجام دهند. آیه شریفه، زکات را از ارکان امور مالی می داند و می فرماید: مؤمنان در صورت رسیدن به قدرت و حاکمیت در زمین، برای رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه در جامعه صالح از ابزار پرداخت زکات استفاده می کنند. بنابراین، با توجه به وصف پرداخت زکات، مؤمنان در صورت داشتن قدرت و اختیار حکومتی، اجتماعی صالح و عاری از فقر به وجود می آورند. مصداق بارز این جامعه، قطعاً در صدر اسلام توسط پیامبر در شهر مدینه تشکیل شد و با مدیریت ایشان زکات به فقرا پرداخت می شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، صص ۳۸۷-۳۸۹).

خداوند در آیه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (توبه: ۹/۱۰۳)، دریافت زکات را به عنوان وظیفه دولت اسلامی به شمار آورده است. بیشتر مفسران، «صدقه» در آیه را به زکات واجب تفسیر کرده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۰۲). فعل «خُذْ» خطاب به پیامبر (ص) به عنوان حاکم جامعه است و به ایشان دستور می دهد، باید از مقداری از اصناف اموال مردم، یعنی طلا و نقره، شتر و گاو و گوسفند و غلات، یعنی گندم و جو و خرما و کشمش زکات دریافت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۷۷).

در آیه ذیل مصرف زکات به هشت بخش تقسیم شده است که هفت سهم آن، متعلق به قشرهای فقیر جامعه است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۹/۶۰)؛ صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می شود، و در بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است»، بنابراین، طبق آیه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه: ۹/۱۰۳)، دریافت زکات از وظایف حاکم تلقی شده است، آیه مصرف زکات را در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار می دهد. در نتیجه، حاکم اسلامی موظف است، از افراد واجد شرایط زکات دریافت کند و به دست نیازمندان واقعی برساند؛ زیرا جامعه تنها توسط افراد به وجود می آید. به همین دلیل، اگر افراد به اصلاح امور یکدیگر اهتمام ورزند و در جهت ایجاد توازن بین قشرهای مختلف جامعه و نزدیک ساختن زندگی آنها به هم تلاش کنند، جامعه صالحی شکل خواهد گرفت و دولت در اجرایی کردن آن نقش به سزایی به عهده دارد؛ زیرا باعث از میان رفتن شکاف فاحش طبقاتی شده که یکی از آثار مهم آن تعمیق ایمان در بین اقشار مختلف جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰،

ج ۱۵، ص ۱۲۷). از این رو، برخلاف برخی مکاتب اقتصادی دیگر، دولت اسلامی با گرفتن زکات و تقسیم آن میان افراد جامعه، سهم مهمی در رسیدن افراد جامعه به تعادل ایفا می‌کند. (همان، ج ۹، ص ۳۸۸). بدیهی است، با توجه به مباحث قبل، کمک‌رسانی به نیازمندان براساس اولویت صورت خواهد پذیرفت.

نتایج تحقیق

از بررسی آیات قرآن درباره شروط و الزامات اخلاقی و حقوقی بازتوزیع ثروت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. بازتوزیع ثروت در اسلام، برخلاف مکاتب اقتصادی غرب، به منظور رسیدن نیازمندان جامعه به سطح قابل قبول زندگی مادی با حفظ و رعایت کرامت آنان است. در این نگاه، تحقق سطح حداقلی از رفاه مادی مردود است و ارزش‌های معنوی با رفتارهای اقتصادی پیوند می‌خورد.
۲. قرآن هدف از رفتار بازتوزیع ثروت در جامعه را رفع فقر و شکاف طبقاتی می‌داند. برای دستیابی به این مهم، ثروتمندان جامعه باید در برابر امر فقر رفتاری کنشگرانه، نه بی‌تفاوت، داشته باشند. به همین دلیل، قرآن فقرا را در اموال آنان صاحب حق دانسته است. این رویکرد پاسخی است به آن دسته از مکاتب اقتصادی که بر اساس تحلیل هزینه، فایده آثار مثبت انسانی بازتوزیع ثروت را در ارزیابی خود نادیده می‌گیرند.
۳. از منظر قرآن، بازتوزیع ثروت باید بر حسب نیازهای افراد با دو گونه اولویت‌بندی همراه باشد؛ الف: تقدم نیازمندان واقعی که شناخته شده هستند یا خوداظهاری دارند، ب: تقدم نیازمندان واقعی که به هر دلیلی از اظهار نیاز خودداری می‌کنند.
۴. وظایف اخلاقی مردم در بازتوزیع ثروت عبارت است از: کمک کردن پنهانی و پرهیز از منت نهادن.
۵. برخلاف برخی از مکاتب اقتصادی، هدف قرآن تحت پوشش قرارداد نیازمندی است که به دلایل موقت یا دائم، توانایی و امکان تأمین اقتصادی خویش را ندارند و این به معنای نفی مساوات‌گرایی و برابری‌طلبی کامل در این زمینه است.
۶. از منظر قرآن، ناتوانان حقیقی حق دسترسی به ثروت‌های عمومی مانند «فیء» را دارند. هدف از جعل و رسمیت شناختن این حقوق، تحقق اصل توازن اجتماعی است که مهم‌ترین اثر آن تقلیل و کاهش فاصله فاحش طبقاتی در جامعه است.
۷. قرآن مردم و دولت را در کنار هم، دو بازوی مهم برای رفع نیازمندی‌ها در جامعه به شمار می‌آورد. تکلیف مردم به معنای رفع و نفی تکلیف دولت نیست؛ بلکه دولت به موازات مردم، وظیفه برطرف کردن نیازهای اقتصادی اقشار آسیب‌پذیر را به عهده دارد. البته، مردم بر اساس اخوت اسلامی وظیفه دارند، تنها نیازهای اضطراری و شدید مردم محروم را بر آورده نکنند؛ اما دولت موظف است نیازهای آنها را در حد کفاف برآورده سازد.
۸. وظایف دولت عبارت است از: اختصاص دادن انفال به اقشار نیازمند، دریافت خمس و زکات و به مصرف رساندن آنها در راستای رفع فقر و از بین بردن شکاف فاحش طبقاتی.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغه*. تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. قم: بیدار.
 ۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۶). *معجم مقائیس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۳. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع).
 ۴. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البیان*. تهران: مکتبه المرتضویة.
 ۵. باتلر، ایمون (۱۳۸۷). *اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک*. ترجمه: فریدون تفضلی، تهران: نشر نی.
 ۶. بار، رمون (۱۳۶۷). *اقتصاد سیاسی*. ترجمه، منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
 ۷. بدن، لویی (۱۳۴۲). *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه، هوشنگ نهاوندی، ج ۲، تهران: مروارید.
 ۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت*. ناقد، شماره ۱، ۱۱-۵۶.
 ۹. بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمه، احمد تدین، تهران: آران.
 ۱۰. پورهمايون، علی اصغر (۱۳۲۸). *اقتصاد*. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۱. تفضلی، فریدون (۱۳۷۵). *تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا معاصر*. تهران: نشر نی.
 ۱۲. تفضلی، فریدون (۱۳۸۳). *ظهور اندیشه‌ها، مکاتب فکری و نظریات اقتصادی جدید در دوران انقلاب صنعتی*. پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۳، ۱۳-۵۳.
 ۱۳. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۴). *اخلاق و اقتصاد اسلامی*. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
 ۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*. ج ۱۱، تهران: گنج دانش.
 ۱۵. جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم (۱۳۸۶). *معنی الادیب*. ج ۷، بی جا: واریان.
 ۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. تحقیق، محمدحسین الهی زاده، ج ۳، قم: اسراء.
 ۱۷. حسینی اصفهانی، سیدمرتضی (۱۳۸۰). *اسلام و راهکارهای فاصله طبقاتی*. قم: فرهنگ قرآن.
 ۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۱۹. حویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
 ۲۰. خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۰). *مدینه عاده*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 ۲۱. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*. ترجمه: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
 ۲۲. دنیا، شوقی احمد (۱۳۸۹). *برداشت‌های اقتصادی از قرآن کریم*. ترجمه، محمد صفری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 ۲۳. رایبسون، جون (۱۳۵۳). *فلسفه اقتصادی*. ترجمه، بایزید مردوخی، تهران: فرانکلین.
 ۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیة.
 ۲۵. رجایی، سید محمدکاظم (۱۳۸۲). *معجم موضوعی آیات اقتصادی*. قم: مؤسسه امام خمینی (ره)،

۲۶. رحمت‌نیا، علیرضا. افلاکی، آرا (۱۳۸۹). *فرهنگ واژگان شاخص‌های ارزیابی و توسعه*. تهران: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور.
۲۷. سبجانی، حسن (۱۳۸۴). *عدالت اقتصادی؛ دستاوردها، موانع و راهکارها، حکومت اسلامی*. شماره ۳۵، ۵۷-۸۱.
۲۸. شارل، ژید (۱۳۷۰). *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه، کریم سنجابی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. صاحب‌فصول، مرتضی (۱۳۸۲). *شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت‌های قرآنی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۰. صدر، محمدباقر (بی‌تا). *اقتصادنا*. بی‌جا: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷[الف]). *تهذیب الاحکام*. تحقیق، حسن خرسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. _____ (۱۴۰۷[ب]). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. _____ (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. عباس، حسن (۱۳۶۷). *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*. ج ۲، تهران: ناصرخسرو.
۳۷. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴). *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: مرتضوی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*. قم: دار الهجرة.
۴۰. قدیری اصل، باقر (۱۳۶۴). *سیرانديشه‌های اقتصادی*. تهران: دانشگاه تهران.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۴۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (بی‌تا). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۴۳. قطب، سید (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. ج ۳۵، بیروت: دار الشروق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۵. ماسگریو، ریچارد ابل. ماسگریو، پکی ب (۱۳۷۲). *مالیه عمومی در تئوری و عمل*. ترجمه: مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۱). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. محنت‌فر، یوسف (۱۳۸۳). ارزیابی و بررسی مکتب اقتصاد کلاسیک. *مجله اقتصادی*، ۳۳-۳۴، ۹۶-۱۰۴.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *حقوق و سیاست*. تحقیق، محمد شهبابی، ج ۴، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *اخلاق در قرآن*. تحقیق، محمدحسین اسکندری، ج ۱۰، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). *آشنایی با علوم اسلامی*. تهران: صدرا.
۵۱. _____ (۱۳۸۲). *عدل الهی*. ج ۱۹، تهران: صدرا.

۵۲. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۳). *کتاب الخمس والانفال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸). *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۵۵. _____ (۱۳۹۰). *نظام اقتصادی اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۵۶. موسوی گاوگانی، علی (۱۳۹۵). *بررسی انواع نظامهای اقتصادی و مقایسه آنها با اقتصاد انقلاب اسلامی*. تهران: سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد.
۵۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۰). *مجمع الرسائل*. مشهد: مؤسسه صاحب‌الزمان (ع).
۵۸. ندری، کامران. قلیچ، وهاب (۱۳۸۸). *جستاری پیرامون معیارها و چارچوب نظام توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی*. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، شماره ۳، ۱۵۵-۱۸۲.
۵۹. نراقی، محمد مهدی (بی‌تا). *جامع السعادات*. قم: اسماعیلیان.
۶۰. همدانی، آقارضا (۱۴۳۸). *مصباح الفقیه*. چ ۲، قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی.